



## بررسی تطبیقی "ارجاع" به عنوان یکی از عوامل "انسجام متنی" در نهج البلاغه (مطالعه‌ی موردپژوهانه‌ی ترجمه‌های فارسی و انگلیسی طاهره صفارزاده)

کلثوم صدیقی<sup>\*</sup>، عاطفه ستایش‌مهر<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۵

### چکیده

"انسجام" ارتباط دستوری و واژگانی عناصر داخل یک متن است که به وسیله آن متن یکپارچه و معنی‌دار می‌شود؛ در این مقاله بر آنیم تا بر پایه دیدگاه مایکل هلیدی و رقیه حسن، عامل "ارجاع" را به عنوان یکی از عوامل "انسجام متنی" در "گزیده‌های نهج البلاغه و ترجمه‌های فارسی و انگلیسی آن" از طاهره صفارزاده بررسی نماییم؛ در این تحقیق با کاربست روش نمونه‌گیری سیستماتیک و تحلیل تطبیقی ترجمه‌ی فارسی و انگلیسی نهج البلاغه ابتدا براساس فرمول کوکران، از تعداد ۱۱۱۱ جمله موجود در کتاب، تعداد ۲۸۵ جمله انتخاب‌شده و همراه با ترجمه این عبارات، عامل "ارجاع"، شناسایی، جداسازی و مقایسه گردیده است. برای بررسی این فرضیه از آزمون  $\chi^2$  و جدول توافقی crosstabs استفاده شده است؛ در بررسی به عمل آمده، به این نتیجه رسیدیم که در متن اصلی نهج البلاغه و متون ترجمه‌شده‌ی آن، با وجود استفاده‌ی بیشتر از "ارجاع" و "ادوات ربط" نسبت به سایر عوامل "انسجام"، در کاربرد ارجاع، بین متن عربی و متون ترجمه‌شده فارسی و انگلیسی تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

**کلیدواژه‌ها:** تحلیل گفتمان، انسجام متنی، عوامل انسجام، ارجاع، ضمیر، نهج البلاغه، ترجمه.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد  
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد  
\*: نویسنده مسئول

## مقدمه

"تحلیل گفتمان" (Discourse Analysis) و یا "سخن کاوی"، "تحلیل کلام" و "تحلیل گفتار" اساساً در زبان شناسی متولد شده، تاکنون مراحل مختلفی را طی کرده و در زمینه‌های مختلف تحول چشمگیری پیدا کرده است. تحلیل گفتمان، نخستین بار در سال ۱۹۵۲ در مقاله‌ای از زبان شناس معروف انگلیسی زلیگ هریس و صرفاً به عنوان نگاهی صورت‌گرایانه به جمله و متن به کار گرفته شده است (شایسته پیران، ۸: ۱۳۷۹).

تحلیل گفتمان در حوزه زبان‌شناسی در شاخه‌های گوناگون و جهت طرح و ارائه‌ی نظریات مختلف مورد توجه قرار گرفته است. پیش از قرن بیستم، توجه سخن شناسان و به‌ویژه نحویان بیشتر معطوف به مقوله انسجام درون‌متنی بود. در سال ۱۹۷۶ مقوله بنیادین "انسجام متن" توسط مایکل هلیدی و رقیه حسن، پیشنهاد شده و "انسجام" (cohesion) و "پیوستگی" (coherence) در جایگاه عوامل متنیت (textuality) مورد توجه قرار گرفتند و بدین ترتیب با طرح این انگاره، آنان بین انسجام و پیوستگی تفاوت قائل شدند. «به باور آنان تنها "انسجام" عامل در هم تنیدگی متن نیست؛ چرا که جملاتی از نوع زبان پریشی ممکن است ویژگی انسجام را داشته باشد ولی به لحاظ منطقی فاقد پیوستگی و وحدت موضوعی باشند. از این رو سازوکار ارتباط منطقی و چسبندگی به کار رفته درک متن را، "پیوستگی" نام نهادند» (جلالی، ۱۳۸۸: ۱۶).

در این جستار برآنیم تا کتاب سه زبانه‌ی "ترجمه گزیده‌ای از نهج البلاغه" اثر طاهره صفار زاده را - که در آن، بخش‌های برجسته‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه در رویکردی دقیق و بر بنیاد انطباق متن مورد پژوهش در زبان‌های عربی، فارسی و انگلیسی مورد بررسی قرار گرفته است - با رویکرد نقش‌گرای هلیدی و حسن از طریق واکاوی "ارجاع" به عنوان یکی از عناصر اساسی "انسجام" به روشی علمی بررسی نماییم، بسامد و میزان کاربرد آنها را در سه متن (عربی، فارسی و انگلیسی) نشان داده و سپس آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کنیم. "ضمیر" که مهمترین و پرکاربردترین عامل از عوامل "ارجاع" است، در زبان عربی از بسامد بسیار بالایی برخوردار است و حضور و تکرار آن، معانی خاص خود را دارد و ترجمه آن به زبان‌های غیر سامی باید با دقت بیشتر انجام گیرد. تکرار همه ضمایر و به کار بردن عین آن‌ها، طبیعتاً روانی زبان مقصد را به خطر می‌اندازد و از سویی حذف آن، مفهوم را دچار مشکل می‌کند. نظریه اکثر مترجمان بزرگ کتب دینی بر این است که ترجمه لفظ به لفظ ضمایر ضرورتی ندارد و بایستی تا حد ممکن معادل‌یابی شوند. در این گستره، نظر به تفاوت ماهوی زبان‌های عربی و فارسی و انگلیسی که اولی جزء خانواده‌ی زبان‌های سامی یا بیشترین ادوات تأکید و دو زبان دیگر جزء خانواده‌ی زبان‌های هند و اروپایی/یافتی با کمترین ادوات تأکید می‌باشند (آرلاتو، ۱۳۷۶: ۷۶-۷۲، ۱۵۴-۱۴۶). قرآن پژوه برجسته‌ی معاصر، بهاء‌الدین خرمشاهی بر این باور است که «گاهی ترجمه برخی از ادوات زبان مبدأ، لازم، ممکن و حتی مطلوب نیست. مترجم باید کلیت اثر را پیش چشم داشته باشد و جزئیات را در پیوند با کلیات بنگرد و به واقع نمی‌توان گفت که ترجمه ادوات و ضمایر، لازم است یا نیست». حسین انصاریان نیز معتقد است "زبان

فارسی که در میان زبان‌ها پس از عربی در حدی کامل است با طرافتها و لطایف و اشاراتی که در آن است می‌تواند به اندازه‌ای که رسای به مقصود باشد ترجمه یا چیزی نزدیک به ترجمه ادوات و ضمایر و حروف و تأکیدات را ارائه دهد". و طاهره صفارزاده می‌گوید "تا سر حد امکان معادل‌یابی لازم است" (صفارزاده و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۲۱-۱۲۰).

با این اوصاف طبیعتاً ترجمه‌ها، واژه به واژه و تحت‌اللفظی نیستند و مترجمان، روانی زبان مقصد را با حفظ معانی زبان مبدأ لحاظ می‌کنند. با توجه به این نظریات و رویکردهای علمی ترجمه در این پژوهش به بررسی عوامل "ارجاع" در نهج البلاغه و ترجمه‌های آن به زبان فارسی و انگلیسی می‌پردازیم. جهت نیل بدین مقصود در آغاز به تعریفی اجمالی از مفهوم متن بودگی، انسجام و پیوستگی می‌پردازیم و سپس سازوکارهای انسجام در هر بخش با ذکر نمونه‌هایی از نهج البلاغه و ترجمه‌های فارسی و انگلیسی آن مورد توجه قرار می‌گیرد؛ در پایان بسامد و میزان درصد هر عامل را در جدولی مجزا ارائه داده و با استفاده از نرم‌افزار SPSS16 به تحلیل آن‌ها همت می‌گماریم.

### پیشینه‌ی پژوهش

انسجام متنی یکی از حیطه‌های بررسی و تحلیل گفتمان است که مورد توجه نحویان در علم زبان‌شناسی است. تاکنون تحقیقات متعددی درباره‌ی این موضوع انجام شده است و پژوهشگران میزان انسجام متنی را در آثار گوناگون بررسی و تحلیل نموده‌اند، لیکن از پژوهش‌های مرتبط با موضوع این مقاله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱- مقاله‌ی "شگردهای ایجاد انسجام متن در کلیله و دمنه" که در سال ۱۳۸۲ توسط فاطمه معین‌الدینی نگاشته و منتشر گردید و نویسنده در آن به بررسی انواع ابزارهای انسجام متنی پرداخته است و معتقد است که انسجام متنی و شگردهای ایجاد آن، پدیده‌های طبیعی و وابسته به زبان است. عناصر درونی یک متن و جملات آن با شیوه‌های متعددی به هم وابسته می‌شوند و هر چه میزان انسجام متن بیشتر باشد، پذیرش معنا و پیام بیشتر است.

۲- مقاله‌ی "ضرورت شناخت و کاربرد انسجام و پیوستگی در ترجمه انگلیسی قرآن کریم" نوشته‌ی جلال‌الدین جلالی؛ در این مقاله که در سال ۱۳۸۸ منتشر گردید، نویسنده ضمن بررسی انسجام و پیوستگی در متن قرآن کریم، به بررسی متن ترجمه‌شده انگلیسی آن می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که مترجمان قرآن کریم در به‌کارگیری سازوکار انسجام درون‌متنی و برون‌متنی به جز در پاره‌ای از موارد توانمند و موفق بوده‌اند و بیشتر موارد پیوستگی و وحدت موضوعی پیرامون موضوعات متفاوت در حد انتظار عمل شده است.

۳- مقاله‌ی "انسجام متنی در غزلیات سعدی و بیدل دهلوی بررسی و مقایسه ده غزل سعدی و ده غزل بیدل" که در سال ۱۳۸۹ توسط محمدجعفر باحقی و محمدهادی فلاحی منتشر گردیده و نگارندگان در آن به بررسی و مقایسه عوامل ایجاد انسجام متنی در غزلیات سعدی و بیدل، پرداخته‌اند. این تجزیه و تحلیل

براساس الگوی انسجام متنی هلیدی و حسن صورت گرفته است. در غزلیات مورد بررسی تعداد این عوامل به ترتیب عبارت است از عوامل واژگانی، ارجاع، عوامل ربط، حذف و جانشینی. تعداد عوامل انسجامی در غزلیات سعدی به صور محسوسی بیشتر و طول جمله‌ها کوتاهتر است. می‌توان این دو دلیل را از دلایل سادگی و فهم‌پذیری غزلیات سعدی نسبت به غزلیات بیدل دانست اما تا بدان‌جا که نگارندگان بررسی نموده‌اند تاکنون ترجمه‌های انگلیسی و فارسی نهج البلاغه بر بنیاد نظریه‌ی هلیدی و با تمرکز بر عامل ارجاع با متن عربی آن در زبان مبدأ مورد بررسی و تطبیق قرار نگرفته‌اند.

### پرسش و روش پژوهش

نگارندگان در جستار حاضر برآنند تا بدین پرسش بنیادین پاسخ دهند که آیا تفاوت معنادار بسامد و تکرار عامل "ارجاع" در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی نهج البلاغه از خانم طاهره صفارزاده و متن اصلی آن نشانگر عدم انسجام متون ترجمه‌شده است یا خاستگاه دیگری دارد؟ جهت یافتن پاسخی مناسب و به‌سامان برای پرسش مطرح‌شده تلاش می‌شود تا با کاربرست شیوه‌ی نمونه‌گیری آماری بر اساس فرمول کوکران بر بنیاد خوانش تطبیقی متن عربی نهج البلاغه و ترجمه‌های فارسی و انگلیسی آن به قلم خانم طاهره صفارزاده نخست بر اساس فرمول کوکران از مجموع ۱۱۱۱ عبارت تعداد ۲۸۵ عبارت به‌عنوان فضای نمونه‌گیری از کتاب "گزیده‌های نهج البلاغه و ترجمه‌های فارسی و انگلیسی آن" انتخاب و سپس با استفاده از روش‌های نمونه‌گیری تصادفی، عبارات از متن عربی نیز گزینش شوند؛ در ادامه نگارندگان به بررسی مقابله‌ای ترجمه‌های فارسی و انگلیسی آن‌ها می‌پردازند و سرانجام موارد پنج‌گانه انسجام متنی (ارجاع، جانشینی، تکرار، حذف و ادات ربط) بررسی و از بین این عوامل، عامل "ارجاع" به‌عنوان پرکاربردترین عامل با استفاده از روش‌های آماری توصیفی و آمار استنباطی (آزمون  $\chi^2$ ) و جدول توافقی (crosstabs) مورد بررسی و مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

### مبانی نظری

#### متن (text)

هر متن ادبی، از به هم پیوستن مجموعه‌ای از جملات به وجود می‌آید. رابطه این جملات، تصادفی و دلخواهی نیست. بلکه همه عناصر و اجزای جملات به شکلی با سایر عناصر و اجزا ارتباط دارند و مجموعه آن‌ها کلیتی منسجم و هماهنگ به وجود می‌آورد که در آن همه عناصر سازنده متن، بر اساس اصول و قواعد معینی به هم همبسته و پیوسته‌اند. از این رو «ضروری است که عناصر تشکیل‌دهنده یک متن را در ارتباط متقابل با یکدیگر و در ارتباط با کلیت ساختاری متن بررسی کرد نه به صورت مستقل و جداگانه. روشن است که از هم‌نشینی تصادفی جملات، متن پدید نمی‌آید بلکه همواره در یک فرآیند منطقی ذهنی-زبانی بین جملات یک متن، روابط معینی برقرار است که آن متن را از مجموعه جملاتی که به‌طور تصادفی در کنار هم قرار گرفته‌اند متمایز می‌سازد» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۱۰).

### پیوستگی (coherence)

هلیدی و حسن (۱۹۷۶) روابط پیوستگی را به صورت زیر تعریف می‌کنند: "روابط پیوستگی، روابط بین دو یا چند عنصر در یک متن می‌باشد که مستقل از ساختار هستند. منظور از پیوستگی یا ارتباط مطالب، تعبیر و تفسیر متن با توجه به موقعیت‌های بیرون از متن با شرایط اجتماعی آن و نیز تجربیات و پیش‌ذهنیت‌های ما در درک متن است" (تاکی، ۱۳۷۸: ۷۳). پیوستگی با دو بعد نحوی و معنایی روبه‌روست که بعد معنایی آن از اولویت برخوردار است. پیوستگی معنایی یکی از مهم‌ترین عوامل متن به‌شمار می‌آید. یک متن، اعم از نوشتاری یا گفتاری باید با پیوستگی همراه باشد و این پیوستگی در متون نوشتاری مشهودتر است (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۰). پیوستگی به عاملی اطلاق می‌شود که به موجب آن وحدت متن از رهگذر پیوند پژواک‌ها و برابری‌های موجود در واحد(های) زبانی به مراتب بزرگ‌تر از جمله حاصل می‌شود. هلیدی و حسن، این نوع توانش را که اهل زبان را در آفرینش و تشخیص چنین توانایی‌هایی یاری می‌دهد، توانش متنی (textual competence) نام نهادند (داد، ۱۳۸۳: ۵۶). یک متن، زمانی منسجم است که خواننده یا شنونده آن را متنی منسجم بداند و عامل این انسجام و ارتباط فقط رابطه بین کلمات و عناصر پیوندی درون متن نیست، بلکه عامل دیگری است فراتر از جمله که آن را "پیوستگی" یا "ارتباط مطالب" می‌نامیم (تاکی، ۱۳۷۸: ۷۳).

### انسجام (cohesion)

در هر متن، عوامل صوری چندی وجود دارد که تا حد زیادی نشان می‌دهند که جمله‌ها در یک متن به هم مربوط هستند که آن‌ها را "عوامل انسجام" نامیده‌اند. "انسجام" عبارت از امکاناتی است که مطلبی را با آنچه پیش از آن در متن آمده ربط می‌دهد (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۱۰). انسجام به نظر هلیدی و حسن ابزارهای زبان‌شناختی گوناگون اعم از دستوری، واژگانی و معنایی هستند که باعث پیوند جمله‌ها با یکدیگر و برای این اصطلاح عناوینی چون "اتصال بین جمله‌ای" یا "مطابقه" و "ابزار اتصالی" نیز به‌کار برده می‌شود(همان: ۴).

به دیگر سخن هنگام سخن گفتن از بافتار، مهم‌ترین مفهوم عبارت است از گره انسجامی که خود این اصطلاح، به‌گونه‌ای ضمنی بر پیوند و ارتباط دلالت دارد: ما نمی‌توانیم پیوندی بدون دو عضو داشته باشیم و این عضوها در یک پیوند ظاهر نمی‌شوند مگر این‌که میان آن‌ها ارتباطی وجود داشته باشد(هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۱۸۱). به‌عبارت دیگر انسجام عبارت است از رابطه‌ی میان عنصر اول یعنی پیش‌انگازنده و عنصر دوم یعنی پس‌انگازنده. ارتباط بین عناصر با استفاده از رابطه‌ها و دستور برقرار می‌شود و یک شبکه دستوری و رابطه‌های مفهومی انسجام، در متن ایجاد می‌کنند(یول و براون، ۱۹۸۹: ۱۲۲).

### عناصر انسجام (cohesive devices)

انسجام، بخشی از نظام زبان است. اگر زبان را نظام رمزا و نشانه‌ها بدانیم می‌توانیم سه لایه و سطح در این نظام تشخیص دهیم. ۱- لایه معنایی، ۲- لایه واژگانی-دستوری ۳- لایه آوایی و نوشتاری. معنا به وسیله واژه و واژه به‌وسیله‌ی صوت یا نوشتار نمود می‌یابد. به‌عبارت دیگر معانی از طریق واژگان در نظام

دستور زبان قرار می‌گیرند و سپس به صورت الفاظ تحقق می‌یابند. در این طبقه‌بندی مرز میان واژگان و دستور به خوبی مشخص نشده است. در واقع، اصل حاکم بر زبان این است که بخشی از معانی از طریق دستور و بخش بیشتر و خاص تر آن از طریق واژگان ارائه می‌گردد. روابط انسجامی نیز از همین الگوی همگانی پیروی می‌کند، یعنی قسمتی از آن به وسیله دستور و قسمتی دیگر از طریق واژگان بیان می‌گردد (هلیدی و حسن ۱۹۷۶: ۵). بر همین اساس آنان انسجام را در دو گروه کلی تقسیم نموده‌اند.

۱- انسجام واژگانی شامل: (تکرار، هم‌آیی، شمول معنایی، مترادف و کلمات عام)

۲- انسجام دستوری شامل: (ادات ربط - جانشین - ارجاع)

مفهوم انسجام دستوری و انسجام واژگانی، به چگونگی سازمان یافتن کلام یا متنی اشاره دارند که یک مجموعه‌ی منسجم را تشکیل می‌دهد. حضور واژه‌های مشابه و مرتبط، انسجام واژگانی متن را به وجود می‌آورد و منظور از انسجام دستوری این است که ساخت جملات و عناصر دستوری باعث انسجام متون گردد. همچنین باید خاطر نشان ساخت که انسجام واژگانی و دستوری در رویکرد شناختی هلیدی و حسن، دارای گونه‌ای وابستگی متقابل می‌باشند تا بدان حد که بر بنیاد انگاره‌ی مطرح‌شده توسط آنان چنین به نظر می‌رسد که همواره انسجام دستوری برای کارآمد بودن، نیازمند حمایت انسجام واژگانی است و این هرگز یک پیوند کاملاً یک‌طرفه نمی‌باشد زیرا انسجام واژگانی نیز به نوبه‌ی خود به حمایت انسجام دستوری نیاز دارد و مقابله به مثل این دو گونه انسجام، امری است بنیادین (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۲۰۱).

انسجام دستوری، به طور خاص به روش‌های برقراری رابطه‌ای معنادار میان عناصر کلام با استفاده از ابزارهای دستوری (grammatical devices) و ابزارهای واژگانی (lexical devices) گفته می‌شود. متن زمانی انسجام دستوری دارد که عناصر آن را بتوان با رجوع به دیگر عناصر در "هم بافت" (co-text) تفسیر کرد؛ بنابراین انسجام دستوری، روابط را در رو ساخت زبان برقرار می‌کند (فرح‌زاد، ۱۳۹۰: ۱۷). در انسجام متنی می‌توانیم بررسی کنیم که چگونه عناصر متنی توسط عوامل انسجام به همدیگر چنگ می‌زنند و متنی واحد را به وجود می‌آورند. ما از عبارت‌های ارجاع دادن به مرجع‌های داخل متن استفاده می‌کنیم و وقتی که یک عبارت ارجاعی به یک عبارت ارجاعی دیگر ربط داده می‌شود می‌گوییم آن با مرجع‌های قبلی منسجم است. عبارت‌های ارجاعی گاه به مرجع‌هایی در خارج از متن دلالت دارند که درک آن‌ها با توجه به متن، توسط خواننده به راحتی صورت می‌گیرد.

### انواع عوامل انسجامی

هلیدی ابزار انسجام را به " ربط، ارجاع، حذف، واژگانی و جایگزینی " تقسیم می‌کند (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۳۲). ارجاع، جایگزینی و حذف ابزارهای دستوری انسجام هستند و انسجام واژگانی نیز به وسیله انتخاب واژگان باعث انسجام متن می‌گردد. عوامل ربطی هم به هر دو گروه واژگانی و دستوری تعلق دارند؛ یعنی هم از طریق دستور و هم به کمک واژگان به انسجام متن کمک می‌کنند. اینک به بررسی اجمالی تک‌تک این عوامل انسجام با ذکر نمونه‌هایی از متن نهج‌البلاغه و ترجمه‌های آن می‌پردازیم.

## عوامل واژگانی

واژگان همانند رگه‌های پراکنده شده در سراسر متن هستند تا بدین وسیله متن واحدی را ایجاد کنند. واژگان به تنهایی مؤلف معنا نیستند، بلکه در درون گفتمان، معنا می‌یابند. الگوهای واژگانی با امکانات ترکیبی که دارند می‌توانند مجموعه‌ای از جملات بی‌ارتباط با یکدیگر را به صورت یک کلیت واحد انسجام بخشند و محدودیت چندان برای آن‌ها در خلق متن ایجاد نمی‌شود. یک متن منسجم حول محور واژگانی خاصی می‌گردد که این طیف از واژگان، سلوک نویسنده را در متن به تصویر می‌کشند.

### تکرار (repetition)

یکی از مهم‌ترین عوامل پیوستگی واژگانی، "تکرار" عنصر واژگانی است. صاحب‌نظران حوزه گفتمان‌شناسی و مطالعات ترجمه، "تکرار" را نوعی ویژگی بینامتنی (inter textuality) می‌شناسند که مقصود از آن تحکیم معانی و مفاهیمی خاص در ذهن و ضمیر خواننده یا شنونده است. پورنامداریان در نقد شعر شاملو، "تکرار" را نشان‌دهنده تکیه و تأکید، با توجه و علاقه شاعر بر موضوع و معنی مکرر می‌داند (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۳۷۸). شاعر یا نویسنده با مکرر ساختن واژه، عبارت یا جمله‌واره‌ای خاص می‌کوشد تا آن را در ذهن خواننده برجسته سازد و مورد تأکید قرار دهد. البته در یک متن واژه‌های بسیاری هستند مانند حروف اضافه و حروف ربط که بسیار تکرار می‌شوند که خود قابل تأمل است، ولی منظور از "تکرار"، تکرار واژگان محتوایی است که باعث انسجام متن می‌شوند نه واژگان دستوری. تکرارها مانند زنجیره‌های قسمت‌های مختلف متن را به یکدیگر مربوط می‌کنند.

در این مقاله به علت خطایی بودن، تکرار اسم‌های خاص بسیار کم مشاهده شد. همچنین به نظر می‌رسد در برخی موارد در ترجمه‌های متن، گاهی مترجم از اختیارات خود استفاده نموده و کلماتی که در متن اصلی حذف شده است را در متن مقصد می‌آورد و گاهی ضمائر را به اسم تبدیل می‌کند تا از ابهام بپرهیزد و همین امر باعث شده تا تعداد آمار مقوله‌ی "تکرار" اسم‌ها در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی آن بیشتر از متن عربی باشد. تکرار "ضمیر" در هر سه متن مانند زنجیری متن را به هم متصل می‌کند.

\* وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهٖ تَوْحِيدُهُ (خطبه‌ی ۱).

نهایت درجه ایمان به خداوند شهادت به یگانگی اوست (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۴).

And the most perfect of believing in Allah is acknowledging his Oneness

\* وَ كَمَالُ الْأَخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهٖ (خطبه‌ی ۱)

و نهایت درجه‌ی اخلاص نفی وجود صفات مخلوقات از ذات پاک الهی است (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۵).

And the perfection of sincerity is to deny resemblance of Allah's attributes with His creatures.

### هم آیی (collocation)

عامل دیگر در انسجام واژگانی، "هم آیی" یا تناسب واژگانی است که در محور هم‌نشینی به کار می‌آید. در واقع وجود یک رابطه معنایی میان واژگان مختلف باعث هم‌نشینی آن‌ها و در نهایت انسجام می‌شود.

"هم آبی" یعنی به هم مربوط بودن عناصر واژگانی معینی در چارچوب موضوع یک متن که منجر به پیدایش ارتباط بین جمله‌های آن متن می‌شود.

\* اَعْلَمَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ أَنِّي قَدْ وَكَّلْتُكَ أَكْثَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلَ مِصْرَ (نامه‌ی ۱۲)

ای محمد بن ابی بکر بدان که من تو را بر مردم مصر که به عقیده من بزرگ‌ترین سپاهیان من هستند فرماندهی دادم (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۲۲).

O' Mohammad ibn Abi Bakr, know that I have put you in charge of people of Egypt which I believe they are my more important force.

### تضاد (antonym)

عامل سوم انسجام واژگانی "تضاد معنایی" واژگان است که به پیوستگی متن کمک می‌کند. در متون دینی غالباً تضاد بین خیر در مقابل شر و نیکی در مقابل بدی وجود دارد. به کارگیری واژگان متقابل از ویژگی‌های متون دینی است. از جمله نمونه‌های که در متن مورد بررسی، تصویرگر تقابل معنایی یا همان تضاد می‌باشند عبارت‌اند از:

\* فَإِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ (خطبه‌ی ۵۳)

همانا خداوند استغاثی ستمدیدگان را می‌شنود و ذات اقدسش در کمین ستمکاران است (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۶۰).

Due to the fact that Allah hears the invocation of the oppressed and He is watching the oppressors from the ambush.

\* لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ، وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ (حکمت ۴۰)

زبان عاقل در اختیار عقل اوست و قلب احمق در اختیار زبان اوست (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۱۴۴).

The tongue of the wise man accords with his heart, and the heart of the fool obeys his tongue.

### جانشینی (substitution)

"جانشینی" یک رابطه دستوری و درون متنی است. جانشینی عبارت است از قرار گرفتن عنصری در جمله به جای عنصر دیگر، به طوری که باعث کوتاهی و زیبایی متن شود. جانشینی رابطه‌ای در سطح واژی-دستوری است و هنگامی رخ می‌دهد که یک عنصر به جای عنصری دیگر استفاده شود. در جایگزینی، عنصر جایگزین شده، همان نقش ساختاری عنصر اول را دارد. از این رو، تداومی که جایگزینی در متن ایجاد می‌کند به لحاظ معنا نیست؛ بلکه به لحاظ صورت است.

"جانشینی"، متن را منسجم می‌کند و از تکرار جلوگیری می‌کند و در سه سطح اسمی، فعلی و بندی انجام می‌گیرد. استفاده از واژگان معادل یا هم‌معنا، جهت پیشگیری از تکرار است. تکرار واژه برای شنونده و یا خواننده ایجاد خستگی می‌کند که با این روش، تکرار از بین رفته و متن جذاب‌تر می‌شود. عبارات نهج البلاغه بسیار بلیغ است و مقوله "تکرار" آن قدر نیست که برای رفع آن از "جانشینی" استفاده شود و حضور ضمائر نیز در کمی واژگان جانشینی مؤثر هستند.



\* وَمَا ظَنَنْتُ أَنْكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْنُونَ وَعَنْيَهُمْ مَدْعُوٌّ (نامه‌ی ۴۵)

گمان نمی‌کردم که دعوت کسانی را بپذیری که تهیدستان و نیازمندان را از خود می‌رانند و توانگران را می‌نوازند(صفارزاده، ۱۳۸۷:۴۱).

I never thought that you would accept the feast of the people who turn out the beggars and invite the rich.

در این عبارت واژه "قوم" جانشین "مردم سرمایه‌دار بصره" است.

### شمول معنایی (hyponymy)

راهی دیگر برای جلوگیری از تکرار، استفاده از کلمات و عبارات کلی‌تر است که عبارت یا کلمه مورد نظر زیر مجموعه آن است.

\* أَمَّا بَعْدُ يَا ابْنَ حَنِيفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْدُبَةٍ (نامه‌ی ۴۵)

پس از یاد خداوند و درود ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه‌داران بصره، تو را به مهمانی خویش فرا خواند(صفارزاده، ۱۳۸۷:۴۰).

O'Ibn Hunayf, I have come to know that a well off young man of Basrah invited you to a feast.

### کلمات عام (general words)

آخرین راه برای جلوگیری از تکرار در انسجام واژگانی استفاده از "کلمات عام" مانند (هر کس، کس و..) است.

\* وَاغْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَيَّ أَحَدٌ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ (خطبه‌ی ۱۷۶)

و آگاه باشید که انسان بر اثر هدایت و شناخت قرآن از نیازمندی‌های دنیا و آخرت مصون می‌ماند(صفارزاده، ۱۳۸۷:۱۰).

And you should also know that no one will need anything for this world and the next after guidance from the Holy Guran.

### ابزار انسجام دستوری

#### ارجاع (reference)

منظور از "ارجاع" ویژگی مخصوص پاره‌ای از کلمات است که درک معنای آن‌ها بدون رجوع به عناصر دیگر امکان‌پذیر نیست. در واقع "ارجاع" کاربرد انواع مختلف ضمیر در متن می‌باشد که با ایجاد ارتباط بین جملات یک متن باعث انسجام متنی آن‌ها می‌گردد (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۸۵:۱۱۰).

ارجاع به سه گروه تقسیم می‌شود.

- ارجاع شخصی (personal reference)
- ارجاع اشاره‌ای (demonstrative reference)
- ارجاع مقایسه‌ای (comparative reference)

### ارجاع شخصی (personal reference)

"ارجاع شخصی" در موقعیت کلام از طریق شخص نقش آفرینی می‌کند. عمده ارجاعات را "ضمایر" تشکیل می‌دهند که انواع آن عبارت‌اند از: شخصی، ملکی، و صفات ملکی. ضمایر هیچ‌گونه ارتباط محتوایی ایجاد نمی‌کنند بلکه تنها موجب نوعی راهنمایی برای کنکاش می‌شوند. هرگاه این جست‌وجو با موفقیت به پایان برسد آنگاه مشخص می‌شود که هر ضمیر به کدام یک از عناصر دیگر ارجاع داده می‌شود (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۵۸).

\* فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلُكَ أَنَّهُمْ مَنَعُوا النَّاسَ الْحَقَّ فَاشْتَرَوْهُ (نامه‌ی ۷۹)

ملت‌های پیش از شما به آن جهت به هلاکت رسیدند که حق مردم را ندادند تا آن‌ها مجبور شدند که حق خود را به رشوه خریدار شوند (صفارزاده، ۱۳۸۸: ۱۳۵).

What ruined those nations before you was that they denied people their rights and they had to purchase their own rights by bribes.

### ارجاعات اشاره‌ای (demonstrative references)

هلیدی در انگاره‌ی خویش توضیح داده است که ارجاع اشاره‌ای به محل یا میزان دوری و نزدیکی اشاره دارد و این احتمال نیز همواره وجود دارد که کاربرد ارجاع اشاره‌ای در راستای تکرار ارجاع به یک مصداق برای چندین بار باشد تا بدین وسیله، از مرجع ضمیر، ابهام‌زدایی شود (هلیدی و حسن، ۱۹۸۴: ۴۰-۳۹).

\* وَإِنَّ لَكَ فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا، وَحَقًّا مَعْلُومًا (نامه‌ی ۲۶)

و تو را در این زکاتی که جمع می‌شود سهمی ثابت و حقی معین است. (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۲۰).

And in collecting alms you also have a fixed share and a certain right.

\* فَاحْصِمُ مَادَّةَ أَوْلِيَّتِكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ (نامه‌ی ۲۳)

پس علت ستم کاری آن‌ها را پیدا کن و آن را ریشه‌کن ساز. (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۱۱۱).

You should destroy the root of evil in them by cutting off the causes of these defects.

در مواردی مانند نمونه فوق تبدیل نوع ضمیر و یا حذف آن‌ها نیز مشاهده شده است.

### ارجاع مقایسه‌ای (comparative reference)

در تعریف هلیدی، ارجاع مقایسه‌ای عبارتست از ارجاعی ضمنی، نسبی و غیر مستقیم که تصویرگر یکسانی، شباهت و همانندی و یا سطحی از تفاوت میان عوامل ارجاعی طی رویکرد و فرآیندی تقابلی است و دربرگیرنده‌ی قیدها و صفات اشاره‌ای یا تفضیلی و مقایسه‌ای می‌باشد (هلیدی و حسن، ۱۹۸۴: ۴۱-۴۰). کلماتی مانند "همچنین، چنین، همچون، بهتر و با تفاوت" از جمله ضمایر ارجاعی مقایسه‌ای هستند که از این نوع ارجاع نمونه‌هایی یافت شده است.

\* مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَتَفَاذِهِمْ (نامه‌ی ۵۳)

که از لحاظ قدرت فکری و مدیریت و نفوذ همانند آنان باشند (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۶۵).

Those who are efficient and good managers like them.

\* لا تِجَارَهَ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ (حکمت ۱۰۹)

هیچ تجارتی سودمندتر از درست کاری در امور نیست (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۱۵۳).

And no trade is more profitable than honest deed in man's life.

### ادوات ربط (conjunction)

"ادوات ربط" از دیگر عوامل انسجام هستند. در واقع ادوات ربط به تنهایی عامل انسجام نیستند، بلکه به طور غیرمستقیم باعث انسجام و پیوستگی می‌شوند. با توجه به معانی خاصشان، آنها وسیله‌ای هستند برای رسیدن به متن بعدی. با این حال ادوات ربط، معانی خاصی را بیان می‌کنند که حضور عناصر و یا عبارت‌های دیگری را در متن پیش‌بینی می‌کنند. به وسیله ادوات ربط، سازه‌ها را در درون متن می‌توان حدس زد و به انسجام متن پی برد. هلیدی آن‌ها را از لحاظ معنا به "افزایشی"، "تقابلی"، "علی" و "زمانی" تقسیم می‌کند (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۲۲۶).

بررسی به عمل آمده در متن اصلی نهج البلاغه و متون ترجمه، ترسیم‌گر کاربست حروف ربط در آغاز بسیاری از جملات می‌باشد و از این میان، پرکاربردترین آن‌ها، حرف ربط "و" است و که در بسیاری از موارد در ترجمه نیز لحاظ شده است.

\* وَ أَخَذُوهُمْ بِالْأَيْدِي فَآقْتَدُوهُ (نامه‌ی ۷۹)

و مردم را به سوی باطل رهنمون شدند و آنها نیز اطاعت کردند و گمراه شدند (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۱۳۵).

And they directed people to the path of wrong doing and they too followed it.

\* فَإِنَّهُمْ سَلِمٌ لَّا تُخَافُ بَأْتِقَتَهُ (نامه‌ی ۵۳).

این بازرگانان مردمی آرامند و اهل ستیزه و دعوا نیستند. (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۹۸).

Since they are peaceful men and there is no fear of aggression and quarreling from them.

\* ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِي مِنْهُمْ مَا أَتَى (نامه‌ی ۵۳)

بنابراین زحمات هر یک را آن گونه که شایسته است قدر بدان (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۸۱).

Then try to value the endeavors of each of them fairly.

### حذف (ellipsis)

در رویکرد هلیدی و حسن، از آن رو که در سوگیری آنان، حذف به عنوان یکی از عوامل انسجام و پیوند متنی مورد توجه قرار گرفته است، فرآیند حذف زمانی صورت می‌گیرد که ما در متن خویش، یک عنصر پیش‌انگاشت داشته باشیم یعنی چیزی قبلاً ذکر شده و شناسانده شده باشد یعنی مرجع آن پیش از خود آن آمده باشد؛ انواع حذف عبارت‌اند از: حذف اسمی، حذف فعلی و حذف بندی و باید خاطر نشان ساخت که تفاوت وجود دارد میان عامل انسجامی حذف و عامل جانشینی از آن رو که در جانشینی، عنصری به جای عنصری دیگری در متن می‌نشیند اما در حذف به جای عنصر محذوف، عنصر دیگری نمی‌آوریم و به اصطلاح زبان‌شناسان صفر، جانشین آن می‌شود (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۸۸، ۱۴۴).

"حذف" یک پیوند درون متنی پیشرو (anaphoric reference) است. یعنی مرجع آن، قبل از خود آمده است. درک واحد محذوف از طریق واحدهای غیرمحذوف امکان می‌پذیرد. حذف به سه نوع است: حذف اسمی، حذف فعلی، حذف بندی. در مواردی از ترجمه، این حذف‌ها عین زبان مبدأ در زبان مقصد لحاظ شده است که گاهی این‌گونه حذف‌ها در زبان مقصد جایز نیست. برای مثال در زبان انگلیسی، ما مجاز به حذف فاعل نیستیم.

\* وَ يَكْفُ [....] عَنكَ مِنْ غَيْرِكَ (نامه‌ی ۵۳)

و [...] تو را از تندروی و بی‌ملاحظگی بازمی‌دارد (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۵۸).

And [...] keeps you away from inconsiderateness.

\* وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ [...], وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ [...] (خطبه‌ی ۱).

و برای خداوند زمانی تعیین نشده است و سرآمدی مشخص نمی‌توان تعیین کرد. (صفارزاده، ۱۳۸۷: ۴).

And for His existence there is no definite time and for Him there is not any appointed term.

### نگاهی به فرآیند ترجمه

ترجمه آثار، از زبانی به زبان دیگر از دیر باز مورد توجه جوامع متمدن است. ترجمه، فعالیتی است که نه تنها عناصر متن اصلی را به بیشترین کنش و واکنش با یکدیگر بر می‌انگیزد، بلکه به واسطه‌ی تلاش برای بردن این متن به نظام‌های ارتباطی دیگر، به ناچار همه عوامل فرامتنی، از جمله عوامل اجتماعی و فرهنگی را دخیل می‌کند.

ترجمه از همان نخستین روزهای پیدایش، گذرگاهی تلقی می‌شد که بیم آن می‌رفت نبایدهای نهفته در آن سلامت معنی را تهدید کند. بدگمانی نسبت به امانت‌داری و وفاداری ترجمه، دانشمندان را واداشت که با کشف بایدها و نبایدهای فن ترجمه، میزان آلاینده‌ی این کانال ارتباطی را کاهش دهند. پیشنهاد دو روش "کلمه به کلمه" و "معنی در برابر معنی" برای این منظور صورت گرفت که ادعا می‌شد این روش‌ها می‌تواند سلامت معنی را تأمین کنند (سجادی، ۱۳۸۴: ۶۵).

ترجمه‌ی قرآن و نهج‌البلاغه کار چندان ساده‌ای نیست زیرا مترجم باید به تمام ابعاد معنا و مقصود زبان اصلی وفادار باشد و ترجمه‌اش، نکات و دقایق سخن را که به نحوی با اصل مقصود پیوند دارد همچون کنایه، استعاره و حروف دارای معانی تأسف و تحسّر را درگیرد و از این‌رو مترجم باید چنین شایستگی را دارا بوده و احاطه کامل بر ویژگی‌های کلامی دو لغت بر اساس دو زبان آگاه باشد. نهج‌البلاغه به زبان‌های مختلف ترجمه‌شده است. نگاهی به ترجمه‌های صورت گرفته از نهج‌البلاغه نشان می‌دهد که این اثر نسبت به سایر آثار مذهبی کمتر مورد توجه قرار گرفته است و بیشتر ترجمه‌ها از سایر ترجمه‌ها و باواسطه ترجمه‌شده‌اند (اسحاقی، ۱۳۹۱: ۳۵۷).

یکی از موضوعات شایان توجه درباره نهج البلاغه ویژگی‌های زبان‌شناختی آن است که به نظر می‌رسد کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است و این شاید بدان علت بوده است که عظمت معنایی و مفاهیم و استحکام استدلال و اندیشه زلال جاری در آن به حدی است که کمتر خواننده‌ای از سحر و نفوذ شکوهمندش توان انفصال پیدا می‌کند تا مجال اتصال به زیبایی‌های صورت و قالب پیام آن را به دست آورد (بهنام، ۱۳۹۱: ۶۲). لذا در این تحقیق بر آن شدیم تا با رویکرد زبان‌شناسانه به بررسی ضمیر و بسامد آن‌ها در متن اصلی نهج البلاغه و متون ترجمه‌شده‌ی آن بپردازیم. زیبایی و سلیس بودن کلام در ترجمه ایجاب می‌کند که گاهی عین ضمیر تکرار شود، گاه به جای ضمیر، مترجم از مرجع ضمیر استفاده می‌کند تا از ابهام بکاهد و در مواردی ضمیر را حذف می‌کند و گاهی نیز برای رفع ابهام ضمیر دیگری به متن اضافه می‌کند. پس مترجم در ترجمه‌ی مقوله "ارجاع" با چهار فرایند "تکرار، تبدیل، حذف و درج (اضافه)" روبروست که در این تحقیق به تفکیک به جمع‌آوری داده‌ها و به بررسی این مقولات می‌پردازیم که مترجم برای خلق متنی سلیس، با توجه به معیارهای زبان مقصد و حفظ اصل امانت‌داری و وفاداری معنایی به زبان مبدأ، از چهار فرایند فوق در متن ترجمه چگونه و به چه میزان بهره جسته است. برای بررسی میزان تطبیق مقوله ارجاع با متن اصلی از آزمون Chi-square و جدول توافقی Crosstabs استفاده شده است که نتایج آن در ادامه آورده شده است.

## تجزیه و تحلیل داده‌ها

جدول ۱: فراوانی داده‌ها

متغیر	فراوانی متن عربی	فرایند ترجمه	متن فارسی	متن انگلیسی
ارجاع شخصی	۶۹۸	تکرار ضمیر	۳۸۸	۴۴۸
		تبدیل به اسم	۹۵	۹۱
		حذف ضمیر	۱۶۴	۲۲۳
		درج ضمیر	۳۶	۷۵
مجموع ضمائر	۶۹۸		۴۲۴	۵۲۳
ارجاع اشاره‌ای	۲۵	تکرار ضمیر	۵	۲۰
		تبدیل به اسم	۹	۲
		حذف ضمیر	۷	۵
		درج ضمیر	-	۱۹
مجموع ضمائر	۲۵		۵	۳۹
ارجاع مقایسه‌ای	۸	تکرار ضمیر	۷	۵
		تبدیل به اسم	-	۲
		حذف ضمیر	۱	۱
		درج ضمیر	-	۳۱
مجموع کلمات	۸		۷	۳۶
کل مجموعه	۷۳۱		۴۳۶	۵۹۸

این جدول به تفکیک تعداد انواع عوامل "ارجاع" را در سه متن عربی، فارسی و انگلیسی و نیز فرایندی را که نویسنده در ترجمه مقوله "ارجاع" انجام داده است را نشان می‌دهد.

جدول ۲: آزمون خی دو

سطح معناداری	درجه آزادی	آماره خی دو	نوع متن				گزینه‌ها	نوع ارجاع
			انگلیسی	فارسی	عربی			
۰.۰۰	۴	۵۳/۶۱	۵۲۳	۴۲۴	۶۹۸	فراوانی	ارجاع	نوع ارجاع
			۳۱/۸	۲۵/۸	۴۲/۴	درصد	شخصی	
			۳۹	۵	۲۵	فراوانی	ارجاع	
			۵۶/۵	۷/۲	۳۶/۲	درصد	اشاره‌ای	
			۳۶	۷	۸	فراوانی	ارجاع	
			۷۰/۶	۱۳/۷	۱۵/۷	درصد	مقایسه‌ای	

P<0.05

با توجه به نتایج به دست آمده از آزمون خی دو، چون سطح معناداری از ۰/۰۵ کوچک‌تر است، لذا فرض استقلال بین دو متغیر رد می‌شود، به این معنا که بین دو متغیر ارتباط معناداری وجود دارد و نوع متن در کارکرد ضمایر تأثیر داشته است. در ترجمه متن از عربی به انگلیسی تغییر کارکرد مشاهده شده است. فراوانی‌ها نشان می‌دهد که در متن انگلیسی و فارسی ارجاع مقایسه‌ای و ارجاع اشاره‌ای هم دارای فراوانی هستند و رفتار متن در این دو مورد یکسان است، در حالی که در متن عربی این دو ارجاع باهم تفاوت فاحش دارند. نسبت بین ارجاع شخصی با دو ارجاع دیگر در متن انگلیسی و فارسی با این نسبت در متن عربی تفاوت دارد.

### بررسی ارتباط نوع ارجاع با فرآیند ترجمه‌ی انگلیسی

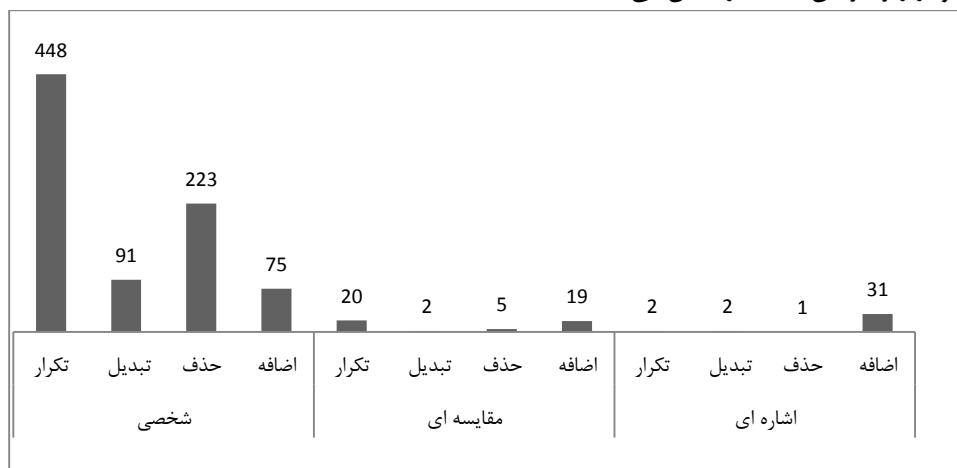
جدول ۳: آزمون خی دو

سطح معناداری	درجه آزادی	آماره خی دو	متن انگلیسی				گزینه‌ها	نوع ارجاع	
			اضافه	حذف	تبدیل	تکرار			
۰.۰۰	۶	۲۰/۸۸	۷۵	۲۲۳	۹۱	۴۴۸	فراوانی	ارجاع	نوع ارجاع
			%۹/۰	%۲۶/۶	%۱۰/۹	%۵۳/۵	درصد	شخصی	
			۱۹	۵	۲	۲۰	فراوانی	ارجاع	
			%۴۱/۳	%۱۰/۹	%۴/۳	%۴۳/۵	درصد	اشاره‌ای	
			۳۱	۱	۲	۲	فراوانی	ارجاع	
			%۸۶/۱	%۲/۸	%۵/۶	%۵/۶	درصد	مقایسه‌ای	

P<0.05

با توجه به جدول فوق به ترتیب استفاده از تکرار ضمائر شخصی در فرایند ترجمه بالاترین رقم را به خود اختصاص داده است و پس از آن فرایند حذف ضمیر بیشترین کاربرد را داراست. با توجه به آماره خی دو، چون سطح معناداری از ۰/۰۵ کوچکتر است، لذا فرض استقلال بین دو متغیر رد می‌شود به این معنا که بین دو متغیر ارتباط معناداری وجود دارد. یعنی اینکه نوع ارجاع با فرایند ترجمه رابطه دارد. فراوانی‌ها نشان می‌دهند که در ارجاع مقایسه‌ای و ارجاع اشاره‌ای رفتار متن نسبت به فرایند اضافه با ارجاع شخصی تفاوت دارد. و نیز رفتار متن در ارجاع شخصی و اشاره‌ای در مقایسه با ارجاع مقایسه‌ای در فرایند "تکرار" تفاوت دارد.

نمودار زیر نیز این مطالب را نشان می‌دهد:



### بررسی ارتباط نوع ارجاع با فرایند ترجمه‌ی فارسی

جدول ۴: آزمون خی دو

سطح معناداری	درجه آزادی	آماره خی دو	فرایند ترجمه				گزینه‌ها	نوع ارجاع	
			اضافه	حذف	تبدیل	تکرار			
۰,۰۰	۶	۲۰/۵۱	۳۶	۱۶۴	۹۵	۳۳۸	فراوانی		ارجاع شخصی
			%۵/۷	%۲۵/۹	%۱۵/۰	%۵۳/۴	درصد		
			۲	۷	۹	۵	فراوانی		ارجاع اشاره‌ای
			%۸/۷	%۳۰/۴	%۳۹/۱	%۲۱/۷	درصد		
			۳	۱	۳	۷	فراوانی	ارجاع مقایسه‌ای	
			%۲۱/۴	%۷/۱	%۲۱/۴	%۵۰/۰	درصد		

P<0.05

با توجه به آماره خی دو، چون سطح معناداری از ۰/۰۵ کوچکتر است، لذا فرض استقلال بین دو متغیر رد می‌شود به این معنا که بین دو متغیر ارتباط معناداری وجود دارد. یعنی اینکه نوع ارجاع با فرآیند ترجمه تأثیر رابطه دارد. فراوانی‌ها نشان می‌دهد که در "ارجاع مقایسه‌ای" و "ارجاع اشاره‌ای" رفتار متن نسبت به فرآیند اضافه با "ارجاع شخصی" تفاوت دارد. نیز رفتار متن در "ارجاع شخصی" و "اشاره‌ای" در مقایسه با "ارجاع مقایسه‌ای" در موضوع تکرار تفاوت دارد.

### نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی "ارجاع" به عنوان یکی از عوامل "انسجام متنی" در گزیده‌هایی از نهج البلاغه و ترجمه‌های فارسی و انگلیسی آن، نشان می‌دهد که انسجام و پیوستگی متنی به عنوان لازمه یک متن خطابی در نمونه‌های برگزیده ترجمه شده طاهره صفار زاده در سطح بسیار روشن و آشکاری وجود دارد؛ برای نمونه در اولین خطبه واژه "الله" به عنوان محور و موضوع اصلی است و در همه جملات، واژه "الله" و یا ضمیر "هو" و "ه" همچون رشته‌ای بین متن انسجام ایجاد کرده است. در ترجمه انگلیسی آن نیز این انسجام با تکرار کلمه "Allah" و ضمایر شخصی "Him/He/His" نمود پیدا کرده است و در ترجمه فارسی آن، این واژه با "الله" و "خداوند" و "ذات قدسی" ترجمه شده است. در نمونه‌های بخش حکمت‌ها و نامه‌ها نیز این انسجام هم در محور عمودی و هم در محور افقی دیده می‌شود.

بررسی دقیق نمونه‌های آماری متن نهج البلاغه و ترجمه‌های فارسی و انگلیسی آن حکایت از آن دارد که مترجم با آشنایی کامل به سه زبان یاد شده متونی منسجم ارائه نموده است اما از لحاظ تعداد ارجاعات اعم از شخصی، اشاره‌ای و مقایسه‌ای و نیز عنصر حذف ضمیر به کار رفته در متن اصلی و ترجمه‌های فارسی و انگلیسی آن تفاوت معناداری وجود دارد. میانگین تعداد ارجاعات در متن عربی به ۷۳۱ مورد و در ترجمه انگلیسی آن به ۵۹۰ مورد و در ترجمه فارسی آن به ۴۳۶ مورد در زبان فارسی، تفاوت مقوله "ارجاع" در متن عربی و ترجمه‌های فارسی و انگلیسی آن بسیار فاحش است که نشان می‌دهد این تفاوت در دو متن مبدأ و مقصد معنادار است. معنادار بودن تفاوت در بسامد عامل "ارجاع" دلیل بر نامنسجم بودن و یا نقص متون ترجمه‌شده نیست. این تفاوت صرفاً به خاطر ساختار دستوری زبان‌های مقصد است. برای مثال، زبان فارسی، زبان ضمیر انداز است؛ در حالی که زبان انگلیسی فاعل اجباری می‌طلبد، زبان فارسی فاعل را با شناسه تعریف می‌کند و نیازی به تکرار آن نمی‌بیند و تفاوت تعداد ضمایر نه تنها نقص متن نیست بلکه نشان‌دهنده روانی و فصاحت متن است.



## منابع

- نهج البلاغه (۱۳۸۸)، ترجمه محمدتقی جعفری، مشهد: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- آرلاتو، آنتونی، (۱۳۷۳): درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، ترجمه یحیی مدرسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- اسحاقی، پیمان (۱۳۹۱)، «منبع‌شناسی ترجمه‌های نهج البلاغه به برخی از زبان‌های غیرعربی»، فصلنامه امامت پژوهی، سال اول، شماره ۴، ۳۶۰-۳۳۷.
- آقا گل‌زاده، فردوس (۱۳۹۰)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- البرزی، پرویز (۱۳۸۶)، *مبانی زبان‌شناسی متن*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بهنام، بیوک (۱۳۸۱)، تحلیل زبان‌شناختی، گزیده‌هایی از کلام امام علی(ع)، دانشگاه تربیت معلم تبریز.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، *مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمان*، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، *گفتمان، یادگفتمان و سیاست*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- تاکی، گیتی (۱۳۷۸)، «پیوستگی و همبستگی متن یا انسجام و ارتباط مطالب در زبان فارسی»، تهران: مجله زبان‌شناسی.
- پالامبو، گیزیه (۱۳۹۰)، *اصطلاحات کلیدی در مطالعه ترجمه*، ترجمه فرزاد فرحزاد، تهران: انتشارات قطره.
- حسن‌لی، کاووس (۱۳۸۳)، *گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران*، تهران: انتشارات ثالث.
- جلالی، جلال‌الدین (۱۳۸۸)، «ضرورت شناخت و کاربرد انسجام و پیوستگی در ترجمه انگلیسی قرآن کریم»، مجله ترجمان وحی، سال سیزدهم، شماره ۲۵، ۵۱-۱۵.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۹۰)، *ترجمه کوی*، تهران: ناهید.
- داد، سیما (۱۳۸۳)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران: چاپ دوم، تهران: انتشارات مروارید.
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۷۸)، *زبان‌شناسی نظری*، تهران: نشر سخن.
- سجادی، سیدابراهیم (۱۳۸۴)، «بایسته‌های مترجم قرآن»، مجله پژوهش‌های قرآن، شماره ۴۲، ۹۷-۶۴.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴)، *قدرت گفتمان و زبان*، تهران: نشر نی.
- رحیمیان، جلال (۱۳۸۱)، *دستور زبان فارسی: صورت، نقش و معنا*، شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۵)، *تجزیه و تحلیل نشانه، معناشناختی گفتمان*، تهران: انتشارات سمت.
- صفارزاده، طاهره (۱۳۸۷): ترجمه‌ی گزیده‌ای از نهج البلاغه، عربی، فارسی، انگلیسی، تهران: انتشارات رهنما.
- صفارزاده و دیگران (۱۳۸۵): «ترجمه قرآن و مترجمان، ضرورت‌ها و روش‌ها»، مجله بینات، شماره ۴۹ و ۵۰، ۱۶۷-۸۸.
- صلح‌جو، علی (۱۳۸۸)، *گفتمان و ترجمه*، تهران: نشر مرکز.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۰)، *گفتمان و جامعه*، تهران: نشر نی.
- فرشیدور، خسرو (۱۳۷۸)، *جمله و تحول آن در زبان فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، گروه مترجمان، فاطمه شایسته، پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- گنتزler، ادوین (۱۳۸۰)، *نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر*، ترجمه علی صلح‌جو، تهران: انتشارات هرمس.
- لطفی‌پورساعتد، کاظم (۱۳۷۱)، *درآمدی بر اصول و روش ترجمه*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- مشکوه الدینی، مهدی (۱۳۷۳)، *سیر زبان‌شناسی*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- معین‌الدینی، فاطمه (۱۳۸۲)، «شگردهای ایجاد انسجام متن در کلیله‌و‌دمنه»، مجله فرهنگ، شماره ۴۶، ۳۲۶-۳۰۳.
- مهاجر، مهران و نبوی، محمد (۱۳۷۶)، *به سوی زبان‌شناسی شعر*، تهران: نشر مرکز.
- هلیدی، مایکل و حسن، رقیه (۱۳۹۳)، *زبان، بافت و متن*، جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی-نشانه‌شناختی، ترجمه‌ی مجتبی‌منشی‌زاده و طاهره ایشانی، تهران: انتشارات علمی.
- یاحقی، محمدجعفر و فلاحی، محمدهادی (۱۳۸۸)، «انسجام متنی در غزلیات سعدی و بیدل دهلوی: بررسی و مقایسه ده غزل سعدی و ده غزل بیدل»، *مجله ادب و زبان فارسی دانشگاه کرمان*، شماره ۲۴، ۳۴۶-۳۲۷.
- یاراحمدی، لطف‌ا... (۱۳۸۳)، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران: انتشارات هرمس.
- Brown, G & Yule, G (1983), *discourse analysis*. Cambridge.
- Gee, J. P. (1999), *An introduction to Discourse Analysis*. London: Routledge.
- Halliday, M. A. K. & Hasan, R. (1976), *Cohesion in English*. London: Longmans.
- Halliday' M. A. K. & Hassan, ' R. (1984) *Cohesion in English*, , London, Longmans
- James, C. (1981) *Contrastive Analysis* . London: Longman press.
- Larson, M. L. (1984) . *Meaning-based Translation*. New York, University Press of America.
- Miremadi, S. A. (1386). *Theoretical Foundations and Principles of Translation*. Tehran: Samt press.
- Cutting, J. (2013). *pragmatics and discourse* . Camelia Stefan.
- Martin, J. R. (2002). *cohesion and texture*. New York. Blackwell press.
- Mills, S. (1999). *Discourse* . London: Routledge press.